

تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۶

روش شناسی تفسیر انفسی عرفانی

رضا رمضان^۱

چکیده:

مقاله حاضر، در پی بررسی شاخصه‌های تفسیر انفسی عرفانی قرآن است. عرفان؛ یعنی شناختی که از دریافت‌های باطنی، بر اثر سیر و سلوک و مجاهدت با نفس بدست می‌آید. در این روش عرفانی در عین توجه به معانی باطنی معانی ظاهری نیز همزمان قصد می‌شود. سؤال اصلی پژوهش، چیستی و ویژگی‌های روش شناسی این نوع تفسیر است، این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای، به بررسی این موضوع از دیدگاه قرآن و حدیث می‌پردازد. مدعای مقاله این است که این روش تفسیری، به فهم تازه‌ای از قرآن ما را رهنمون می‌کند که متفاوت از روش‌های دیگر است. این فهم عمیق، با تأکید بر بطن قرآن و روایات، اهداف و مقاصد قرآن، هدایت عمیق برگرفته از آیات و روایات را دنبال می‌کند، طبق این نظر، فهم قرآن، تنها محصول فعالیت فکری حصولی نیست و صرفاً با ابزارهای معرفتی - از قبیل صرف و نحو و ادبیات و غیره - حاصل نمی‌شود؛ این علوم تنها برای رسیدن به مرتبه ظاهر و پوسته قرآن بسنده می‌کنند. فهم معانی عمیق قرآن و جان علم و توحید احدی صمدی، مستلزم درک حضوری و شهودی حضرت حق و طی مراحل سیر و سلوک انفسی روحانی به واسطه ریاضت‌های شرعی و عبادات خاص است. ایمان قلبی تنها از راه شهود - و نه ادراک عقلی - حاصل می‌شود. در صورتی که حقایق قرآنی به قلب وارد شوند، ایمان و اطمینان قلبی دست خواهد داد. بالاتر از مرتبه ایمان هم، شهود غیبی انبیاء می‌باشد.

کلید واژه‌ها:

انفسی، شهود، قلب، خودشناسی، طهارت، توحید احدی. *مطالعات فرهنگی*

رتال جامع علوم انسانی

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه آیت الله بروجردی، ایران. Graham.ramazanzade@yahoo.com

پیشگفتار

روش‌های مختلفی برای فهم و دریافت معارف قرآن به کار رفته است؛ مانند روش‌های فقهی، فلسفی، علمی، ادبی و روایی. هر کدام از طرف‌داران این روش‌ها، معتقد بودند برای دستیابی به معنا و پیام حقیقی قرآن، روش آن‌ها کامل‌ترین متد است. با تامل در آیات و روایات و اهمیتی که برای روش تفسیر انفسی عرفانی قائل شده‌اند محجوریت این روش کاملاً مشهود است. روشی که به حقیقت جان انسان متصل است و انسان را به چشمه‌ای جوشان از معارف ناب می‌رساند که به بطن قرآن و روایات متصل است. البته بهره‌گیری از این روش به طهارت و ظرفیت و سعه صدر نیاز دارد. در این مقاله شاخصه‌های مهم تفسیر انفسی بیان شده است بهره‌گیری از معارف عرفانی که در مکتب قرآن و اهل بیت وجود دارد ما را از استمداد به عرفان‌های کاذب بی‌نیاز می‌کند این نوع از عرفان‌ها، با نمایان کردن معارفی که نمایی زیبا دارد ولی از عمق و معانی برخوردار نیست، سبب اتصال به پیروی از معارف شیطنانی است که انسان را از مسیر حق دور می‌کند. یکی از عللی که سبب شده برخی جوانان به معارف کاذب روی بیاورند، عدم توجه به تفاسیر انفسی عرفانی؛ و بسنده کردن به معارف ظاهری است. عمده مشکل آن است که ما در ظاهر احکام متمرکز شدیم و از جنبه عقلانیت دینی غافل گشتیم. فلسفه‌های وارداتی آمدند و از جنبه عرفانی و اخلاقی دین غافل شدیم که عرفان و اخلاق وارداتی جای آن‌ها را گرفتند. همین غفلت از بخش عظیمی از ادعیه و عرفان نهج البلاغه سبب ورود عرفان‌های کاذب شد.

تفسیر انفسی قرآن کریم، شیوه‌ای از تفسیر به منظور هدایت بشر، از عوالم مادی، به عوالم روحانی و تقرب به حق تعالی است. مفسر در این روش می‌کوشد، قدم در سیر انفسی گذاشته و با تامل در درون و مراقبت؛ گم‌شده خود را که همان روح منفوخ الهی است، پیدا کند و با یاری گرفتن از آیات الهی و روایت معصومین، درهای غیب را به روی خود می‌گشاید. اتصال به خدا و متصف شدن به صفات الهی، محور تفسیر انفسی است و فهم کلام الهی و روایات معصومین، موضوع آن و شناخت و تعالی ابعاد وجودی انسان، هدف آن است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، تفسیر انفسی را شامل عرفان عملی، عرفان نظری و مبانی فلسفی نفس انسان می‌داند، که در قالب برهان به مخاطب عرضه می‌شود. از ویژگی‌های تفسیر انفسی می‌توان به فرازمان و فرامکانی در تفسیر آیات و به روز کردن آیات، قابلیت‌های نفس جهت مشاهده حقایق، رابطه عارفانه بین بنده و محبوب حقیقی دانست که اثرات رابطه فوق در کاهش گناه و رهایی از تنهایی است، که موجب

افزایش ایمان و عمق بخشی به اعتقادات و باور دینی خواهد شد. مرحوم علامه طباطبایی معرفت انفسی را از آفاقی با ارزش تر می‌داند و علم حاصل از آن را حضوری و شهودی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۳/۶)

طرح مسئله

یکی از نشانه‌هایی که خداوند برای قرب به حق تعالی قرار داده است، سیر انفسی است که در باطن وجود بشر به ودیعه نهاده شده و انسان را بر ارتباط با این باطن وعدم غفلت از آن تشویق کرده است تا با حقانیت حق آشنا ونور علم در جانش روشن می‌شود. این سفر انفسی و روحانی؛ برخاسته از فطرت خداجوی عموم انسان‌هاست و برخلاف سیر و سلوک مختص عارفان و سالکان نبوده، طی این طریق سریع و آنی به‌وقوع می‌پیوندد. این سیر نیاز به ارتباط با فطرت و کسب طهارت دارد. فرد با تطهیر خود از رذایل اخلاقی راه را برای آراسته شدن به فضایل اخلاقی می‌گشاید. طهارت و صفا و صداقت برای نفس جزو شرایط لازم این سیر است که پیمودن آن برای همه امکان‌پذیر است.

مقاله پیش‌رو برای سیر انفسی در قرآن و ارائه مصادیق آن است. در قرآن ضمن آنکه به مسئله سیر انفسی توجه ویژه شده است و ضرورت و اهمیت آن در برخی آیات منعکس گردیده به جهاد نفس و نقش آن در سیر انفسی توجه شده و مصادیق مختلفی از آن در سیره و روش انبیا و اولیای الهی آمده است. بررسی آیات مذکور ابعاد سیر انفسی در قرآن را نشان داده و می‌تواند به عنوان الگوی شایسته فراروی کسانی باشد که خواهان ره‌توشه مطمئن و وحیانی جهت سلوک معنوی هستند.

جایگاه و اهمیت سیر انفسی در قرآن

اهمیت سفر انفسی در قرآن به استفهام بیان شده است: «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» (ذاریات/۲۰ و ۲۱) و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هاست و در درون شما [نیز آیات و نشانه‌های توحیدباوری و حق‌باوری است] پس آیا نمی‌نگرید؟ نشانه‌های یکتایی و یگانگی خداوند هم در مجموعه هستی است به شکل عام و هم در وجود انسان به شکل خاص است، هر دگرگونی در جسم و روح انسان، آدمی را به خالق هستی رهنمون می‌شود که چگونه خلقت را منظم و به دور از هرگونه خطا و اشتباه، حکیمانه تدبیر می‌کند. این نشانه‌های باطنی در نفس انسان‌ها دلالت دارد: «بر کمال و قدرت صانع که هیچ آیتی نیست جز اینکه در انسان نظیر آن است». (واعظ کاشفی، ۱۳۱۷: ۲۰۷/۴؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۳۸/۹)

روش‌های مختلفی برای فهم و دریافت پیام واقعی قرآن به کار رفته است؛ مانند روش‌های فقهی، فلسفی، ادبی و روایی. هر کدام از طرفداران این روش‌ها، معتقدند برای دست‌یابی به معنا و پیام حقیقی قرآن، روش آن‌ها کامل‌ترین متد است.

از نظر انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی دو بعدی (مادی و روحانی)، دارای اختیار، مسئول، الهی و فطرت‌محور، برخوردار از عقل، حقیقت‌گرا و زیباگراست؛ بدین صورت که انسان در حوزه تربیت اجتماعی با واکنش مسئولانه نسبت به پدیده‌های پیرامون خویش، با تکیه بر الهی بودن، پیروی از وحی، مراجعه به فطرت، به کارگیری عقل و با بهره‌گیری از اراده، اختیار و حاکمیت عقل بر احساس و جهت دادن فطرت زیبایی‌گرایی، می‌تواند به هدف خود؛ یعنی رشد اخلاقی و انسانی و سعادت دنیا و آخرت دست یابد. از این رو، انسان کامل و توسعه‌یافته، همان انسانی است، که با حرکت بر محور انسانیت و اصول فطرت، تکامل می‌یابد و با یاری جستن از سه منبع عقل، وحی و تجربه، راه تعمیق و گسترش اصول انسانی را، در عرصه‌های حیات خود باز می‌کند یکی از مهم‌ترین مباحثی که در طول تاریخ اسلام میان اندیشمندان و علمای دین مطرح بوده است کیفیت تفسیر و فهم آیات الهی است. این پرسش همواره در اذهان آن‌ها وجود داشته که با چه روشی باید آیات الهی را فهمید و با چه ملاک‌هایی باید فهم خود را سنجید. به طور مثال اهل حدیث تنها روش صحیح فهم آیات را رجوع به روایات می‌دانند؛ عده‌ای از متأخرین هم تنها روش صحیح تفسیر و فهم قرآن را روش علمی دانسته‌اند؛ برخی از مفسران نیز روش عقلی را تنها راه صحیح فهم قرآن دانسته‌اند. روش عرفا نیز روش تفسیر انفسی است. عرفا از این جهت که به عالم انفسی - در مقابل عالم آفاقی - عنایت ویژه‌ای داشته‌اند آیات قرآن را هم غالباً در محدوده فضای عالم انفسی تفسیر کرده‌اند، از این رو، عرفا، علاوه بر توجه فراوان به آیاتی که در رابطه با سیر انفسی است، به تأویل آیات بسیار اهمیت داده و تلاش کرده‌اند آیات را به نحوی به معانی باطنی تأویل برند. بنابراین، مراد از «تفسیر انفسی» در حقیقت تفسیر عرفانی و باطنی آیات قرآنی است.

شاخصه‌های روش‌شناسی تفسیر انفسی - عرفانی از قرآن

۱- توجه ویژه به خودشناسی

در تفسیر انفسی عرفانی به خودشناسی اهمیت زیادی می‌دهند. چرا که نفس محل تجلی حق تعالی می‌باشد طریق انسان به سوی خداوند همان نفس انسان است، زیرا جز خود انسان چیز دیگری نیست که طریق انسان باشد، خود اوست که دارای تطوراتی گوناگون و درجات و مراحل است مختلف، روزی جنین، روزی کودک، زمانی جوان و زمانی پیر می‌شود و پس از آن در عالم برزخ ادامه حیات می‌دهد و روزی در قیامت و پس از آن در بهشت و یا در دوزخ بسر می‌برد،

خلاصه این است آن مسافتی که هر انسان از بدو وجود تا انتهای سیرش که به مقتضای آیه کریمه «وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (نجم/۴۲) قرب به ساحت مقدس باری تعالی است، آن مسافت را می‌پیماید. و همین انسان است که در این خط سیر به هیچ جای قدم نمی‌گذارد، و هیچ راه تاریک و روشنی را نمی‌پیماید مگر این که همه‌ی آن‌ها توأم است با اعمالی قلبی که عبارتند از اعتقادات و امور قلبی دیگر، و همچنین توأم است با اعمالی بدنی یا صالح و یا غیر صالح، اعمالی که اثرش چه خوب و چه بد توشه فردای اوست.

خداوند برای انسان مانند سایر مخلوقات، راه و هدف قرار داده است، هدف، همان ذات مقدس خداوند است و راه، همان نفس است. (انسان خود، راه است) زیرا جز خود انسان چیز دیگری نیست که طریق انسان باشد.

پس طریق آدمی به سوی پروردگارش همان نفس اوست و خدای سبحان غایت و هدف و منتهای سیر اوست، این راه، حقیقتی تکوینی، ثابت و لایتغیر است. یعنی تمام شئون انسان مانند سایر مخلوقات تحت تربیت تکوینی الهی است. می‌فرماید: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود/۵۶) هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خداوند زمام‌گیر او است، به درستی پروردگار من بر راه راست است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۳/۶)

در آیات متعددی بر مرتبه انفسی تاکید شده است از جمله آیات: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت/۵۳)
وقوله تعالی:

وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (الذاریات). همچنین در روایتی از امیرمؤمنان (ع) آمده است هر کس خود را بشناسد به تحقیق خدای خود را شناخته است. (شهید ثانی، ۷۵۵/۱۳۸۰؛ الحرالعاملی، ۷۹/۱۴۰۳؛ سید حیدر الأملی، ۱۴۲۸: ۱۳۷/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۳) و همزه استفهام «در مقام سرزنش به انسان است که با آنکه در خود شما آیات و نشانه‌های قدرت الهی هویداست، بلکه هر چه در عالم کبیر و مجموعه جهان پهناور موجود است نمونه‌ای از آن در وجود انسانی مندرج گردید؛

زیرا که در میان موجودات فقط وجود انسان است که مجموعه عالم وجود گشته و گنجینه اسرار الهی و نماینده صفات ربوبی گردیده؛ گاهی به نیروی شاه‌باز قدسی روح ملکوتی در فضای

۱- روایات در باب خود شناسی زیاد است از جمله: أعظم الجهل الجهل الإنسان أمر نفسه. أعظم الحكمة معرفة الإنسان نفسه؛ أكثر الناس معرفة لنفسه أخوفهم لربه. أفضل العقل معرفة المرء بنفسه فمن عرف نفسه عقل، و من جهلها ضل. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴)

غیرمتمنهای عالم امکانی پرواز می‌نماید و گاهی مجذوب طبیعت گردیده و در قعر گودال مادیات و طبیعیات فرو می‌رود. با این نمایندگی چگونه چشم دل خود را کور گردانیده‌اند و نگاه نمی‌کنند تا آن خدای خود را بشناسید». (مجتهده امین، ۱۳۶۱: ۶ / ۳۱۱)

انسان برای خود روش‌تر و به خود نزدیک‌تر از دیگر اشیاء است. بنابراین باید انفس را بر آفاق مقدم داشت ولی چون آفاق تفصیل مرتبه انسان است و در وجود عینی مقدم بر اوست لذا آیات آفاقی را بر انفسی مقدم می‌دارد چرا که اکثر مردم گرفتار حجابهای نفس هستند، کتاب وجود خویش را نمی‌خوانند و بیرون از خود را مطالعه نمی‌کنند. (حسن زاده آملی: ۴۳/۱۳۷۸)

معرفت نفس؛ روشی است که انسان متوجه می‌شود معرفت به «جهان صغیر» یعنی انسان راه وصول معرفت به «جهان کبیر» یعنی کل هستی است، همانگونه که انسان تن دارد، قوه خیال دارد، عقل دارد، این عالم هم ارض دارد، عالم مثال دارد، عالم جبروت دارد. بوسیله تن خود با عالم ارض ارتباط برقرار می‌کند، با قوه خیال خود با عالم مثال ارتباط برقرار می‌کند، با عقل خود با عالم عقل و حقایق کلی ارتباط برقرار پیدا می‌کند.

شهود حقیقت مجرد نفس ناطقه بدون دخالت مفهوم وبدون حصول صورت ذهنی، عامل ارتباط وجودی با خداوند و با تمام حقایق عالم غیب و ملکوت خواهد بود. (طاهر زاده: ۳۵/۱۳۹۰)

خود شناسی؛ سرمایه همه سعادت‌ها است، و آنکه خود را شناخت عاقل و باطل زیست و گوهر ذاتش را تباه کرد و برای همیشه بی بهره ماند. هیچ معرفت نفس به کار انسان نمی‌آید. انسان کاری مهم‌تر از خود سازی ندارد و آن مبتنی بر خود شناسی است.

سقراط خود شناسی و اخلاق را از همه مهم‌تر می‌شمرد. گویند وقتی از کنار معبد دلف، عبور می‌کرد دید بالای آن نوشته است: خود را بشناس! همین کلام را اساس فلسفه خود قرار داد. سقراط در مقابل دانشمندان طبیعی گفت بیهوده در شناختن موجودات خشک و بی روح رنج میر! بلکه خود را بشناس که شناختن نفس انسان بالاتر از شناختن اسرار طبیعت است. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰: ۸۲۳)

بنابراین، سفر انفسی «سفر به وسیله حرکت درونی است از پایین‌ترین مراتب تا ملکوت آسمان‌ها، و برترین سفرهاست». (فیض کاشانی، بی‌تا: ۳۹/۴) هیچ چیزی در جهان نیست مگر آنکه نظیر آن در انسان می‌باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۷۰) «سفر دل است در ملکوت آسمان و زمین و عجایب صنع ایزد - تعالی - و منازل راه دین و سفر مردان [الهی] این است که به تن در خانه نشسته باشند و در بهشتی که پهنای وی هفت آسمان و زمین است، جولان می‌کنند؛ چه، عالم‌های ملکوت، بهشت عارفان است. آن بهشتی که منع و قطع را به وی راه نیست و حق تعالی

بدین سفر دعوت می‌کند، ۱ (غزالی، ۱۳۵۴: ۳۵۷/۱)

۲- شرح مقامات انسان

خداوند در قرآن کریم احوال انبیاء را به عنوان قصه بیان فرموده است بلکه این داستانها را برای کسانی که صاحب لبند به عنوان عبرت معرفی کرده است. «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» (یوسف: ۱۱۱) مقصود از عبر این است که انسان باید از این قصه‌ها عبور کند و این احوال را بیان مقامات انسان در شرایط و امتحانهای مختلف بداند و آن را وقف اشخاص خاصی نداند. البته لازم به تذکر است انبیاء الهی به حکم نبوت تشریعی صاحب مقامی خاص هستند که هیچ کس نمی‌تواند به این مقامات تشریعی دست پیدا کند. آنچه در این مقام بحث می‌شود نبوت عامه و «ولایت» است. بنابراین ما باید بین امور تشریعی و تکوینی فرق بگذاریم. وگرنه انسانهای کامل همانند سفرای الهی منزله از خطا و اشتباهند و این لطیفه را روح دیگری است که برای اهل آن با تدبیر تام معلوم است که انسان کامل را روی به جانب حق است که مظهر اسماء الله است و چهره‌ای به جانب خلق است که اطوار وجودی آنها را به آنها نشان می‌دهد تا در مسیر تکامل، شوق به کمال یابند (حسن زاده آملی: ۱۳۷۸/ ۴۳۱) بنابراین اسماء انبیاء الهی هر یک میزانی برای حال هر انسانی است که خود را به این کتاب که میزان قسط و عدل الهی است عرضه بدارد تا ببیند در چه مقامی از مقامات ولایت است. چنانچه شیخ اکبر بیست و هفت کلمه فصوص الحکم را آینه مقامات انسان قرار داده است. (همان: ۴۳۲) این بر داشت از تفسیر انفسی ثمره اش به روز کردن آیات قرآن کریم و جاودانگی قرآن کریم است چرا که با تفسیر انفسی داستانهای قرآن کریم مختص زمان عصر نزول نمی‌شود که تاریخ مصرفش تمام شده باشد بلکه این داستانهای قرآنی بر انسان کنونی نیز قابل تسری است. به عنوان نمونه در داستان موسی و فرعون که می‌شنویم؛ ابراهیم و نمرود که می‌شنویم و قصه خلقت آدم که می‌شنویم؛ اینها قصه نیست که حضرت آدم چگونه خلق شد؛ قصه هست که شما چگونه خلق شدید و شما چه جور آدمی و چه جور موجودی هستید. فرعون و موسی مال هزاران سال پیش نیست. این فرعون و موسی را در خود انسان بایست پیدا کرد و جستجو هم کرد. آن حوادث تاریخی و آن وقایع هم به جای خودش محفوظ و درست و صد در صد حقیقی و اتفاق افتاده و واقع شده اما برای ما امروز چه معنایی دارد آن بحثش مهم است. بدین معنا که شایسته فرعونیت و موسویت در وجود هر انسانی هست اگر فرد به دنبال پیروی از هوا و هوس درون باشد و خود را برتر از دیگران بداند در حقیقت صفت فرعونیت را در خود رشد داده است ولی اگر به دنبال فرامین الهی باشد صفت موسویت را در خود رشد داده است.

حضرت یوسف علیه السلام خطاب به زندانیان می‌فرماید:

يا صاحِبِي السَّجْنُ اَ اَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؟

ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! (یوسف/۳۹)

اگر بنا بر تفسیر معمولی بخواهیم قرآن را تفسیر کنیم این آیه گفتگوی حضرت یوسف با دوستان زندانی خود است که آنها را از پرستش بتهای متفرق منع می‌کند و به سوی خداوند واحد دعوت می‌کند ولی بنا بر روش تفسیر انفسی این آیه را می‌توانیم بر خود هم تطبیق دهیم. معنای انفسی آیه آن است که انسانی که وجهه کار او برای خدا نباشد و برای هوا و هوس یا امور دیگر باشد چنین فردی نور خداوند را حس نمی‌کند.

انسان تا از «ارباب متفرقون» نجات پیدا نکند، توجّه و فراگیری نور، شامل حالش نمی‌شود. این «ارباب متفرقون» نمی‌گذارند که حرکت ما به سمت وحدت و توحید برود. این قضیه (رهایی از ارباب متفرقون) سال‌های سال زحمت می‌خواهد، پیوسته باید شاخ و برگ‌های تشّت را زد تا سرّ آدمی غلبه و تجلی کند؛ البته سرّ آدمی برای غلبه و تجلی همیشه مهیاست؛ اِلّا اینکه ابواب جهنمی وجود خود انسان نمی‌گذارند نور قهاریت و وحدانیت از حق تعالی سرایت کند .

اگر این ابواب هوا و هوس بسته شدند، نور حق تعالی تجلی و غلبه می‌کند؛ مثلاً یکی از ابواب جهنمی وجود انسان، خشم و شاخه‌های زیر مجموعه‌اش هستند. یکی دیگر از این ابواب جهنمی، شهوت است. ما باید یکی یکی این ابواب را ببندیم.

وقتی که انسان شروع به بستن این ابواب کرد، تجلی انوار الهی شروع می‌شود که انس آور است و تنهایی را هر چه هم طولانی باشد گوارا و لذت‌بخش می‌کند؛ چون که در آن تنهایی، انس با حق تعالی و با تجلیات انوار وحدانیت حق تعالی حاصل می‌شود؛ منتها چه ترکیبی در نفس آدمی هست که وقتی خودش را مشغول به دنیا بکند، به سمت «ارباب متفرقون» می‌رود و پیوسته زیادتر می‌شوند؛ اما مادامی که نفسش را متوجّه به حق تعالی بکند، آن ابواب بسته می‌شوند و نفس، قدسی می‌شود .

نفس که قدسی شد بهره او از معارف انفسی به مراتب بیشتر می‌شود. البته لازم به ذکر است که پی بردن به مقامات انسانی رسیدن به این مقامات برای فردی حاصل می‌شود که خود را از حجاب‌هایی که مانع نظر به حقیقت انسان است آزاد کند و با حقیقتی از خود آشنا شود که مقام تجلی همه اسماء الهی است.

آیه دیگری که نقش به روز کردن آیات قرآن را با بهره‌گیری از تفسیر انفسی خوب نشان می‌دهد آیات ۱۹ و ۲۰ سوره یس است.

این آیات به داستان سه رسولی می‌پردازد که به شهری برای دعوت به خداپرستی وارد شدند؛ اما مردم آنجا دعوت این سه رسول را نپذیرفتند. گفتند ما وجود شما را به فال بد گرفتیم. اگر از این دعوت دست بر ندارید سنگسارتان خواهیم کرد وازما به شما شکنجه‌ای سخت خواهد رسید. پیامبران گفتند آن فال بد و شومی با خود شماست، اگر متذکر شوید، بلکه شما مردمی اسرافکار هستید. آنچه در این آیه محور بحث است آنکه، عامل بدبختی انسان جهلی است که همراه انسان است. این نکته اگر برای انسان خوب هضم شود که ریشه مشکلات انسان خود انسان است سعی می‌کند که خود را اصلاح کند نه اینکه بخواهد مشکلات را به دیگران نسبت دهد. در تفسیر صافی نیز در ذیل این آیه روایتی نقل شده است که سبب بد بختی شما عقاید و اعمال شماست. (فیض کاشانی: ۲۵۱/۴/۱۴۱۵)

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۸ و ۱۹/یس) (کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم است و مایه ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید. (انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید. رسولان گفتند: آن فال بد که می‌گویید اگر بفهمید و متذکر شوید (آن جهلی است که) با خود شماست، بلکه شما مردم مسرف (و پر هوا و هوس) هستید.

۳- عرفان نظری

برخی از اهل عرفان معتقدند بدون سیر در کتب عرفانی نمی‌توان به سیر انفسی دست یافت. در حقیقت کتب عرفانی را سیر انفسی قرآن کریم می‌دانند و سیر در طبیعت و جهان خلقت را سیر آفاقی قرآن کریم می‌دانند. هر فردی می‌تواند از طریق کانال وجودی خود با حق متعال ارتباط برقرار کند. در تفسیر آفاقی، قرآن در بیرون از جان انسان مطرح است؛ ولی در تفسیر انفسی از اول فاتحه تا آخر ناس باید در حقیقت جان انسان پیاده شود (صمدی آملی، ۱۳۷۹: ۲۱/۲) البته لازم به ذکر است که روش عرفا در سیر انفسی متفاوت است. برخی از عرفا مانند مرحوم آیت الله بهجت بر انجام واجبات و ترک محرمات و عمل به دانسته‌ها تاکید دارند و معتقدند از این راه نیز می‌توان به سیر انفسی دست یافت. ایشان در جواب شخصی که در مورد نیاز به استاد در سیر و سلوک سوال کرده بود فرمودند: استاد تو همان علم توست. معلومات خود را زیر پانگذار همان کافی است برای تو (بهجت: ۲۰۱۲، ج ۷۶/۱) روش عملی ایشان هم تدریس فقه و اصول بوده است. با اینکه خودشان در محضر مرحوم قاضی عرفان نظری خوانده بودند ولی هیچ وقت عرفان نظری تدریس نمی‌کردند.

تفاوت عرفان اهل بیت (ع) با سایر مکاتب عرفانی در آن است که سیر در معارف عرفانی اهل بیت سبب می‌شود تواضع در او به عنوان ملکه‌ای رسوخ می‌کند. انواع مجادلات و مباحثات علمی هر چند دقیق و پیچیده باشد اگر منجر به خشیت نشود از منظر قرآن علم محسوب نمی‌شود. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر/۲۸) خشیت چنین بندگان که در مکتب قرآن و اهل بیت تلمذ کرده‌اند، بر خلاف منافقین و ریا کاران، در خفا و پنهان و دور از دید مردم است «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» این آیات اثر حقیقی خود را بر علماء می‌گذارد. " إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ. (یس/۱۱) هر چه مراتب معرفت بیشتر باشد خشیت بیشتر می‌شود. عواملی که از منظر قرآن کریم باعث خشیت می‌شود علم، آیات قرآن و ایمان و عمل صالح می‌باشد از منظر قرآن کریم خشیت واقعی مختص علماء می‌باشد: «انما يخشى الله من عباده العلماء». (فاطر/۲۸) مراد از «علماء» در این آیه خداشناسان (الْعُلَمَاءُ بِاللَّهِ) است یعنی کسانی که به خداوند از حیث اسما و صفات و افعال معرفت دارند و این امر دل‌های آنان را آرام می‌کند و شک و ناآرامی را می‌زداید و آثار آن در اعمال آنان پیدا است؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۳/۱۷) در حالیکه در سایر عرفانها ممکن است فرد دچار خود بینی و عجب و تکبر شود. نهایت سیر در مکتب اهل بیت «انا العبدی» است در حالیکه سیر در سایر مکاتب انسان را به «انا الحق» می‌رساند. در این سیر، برخلاف سیر و سلوک عارفانه، حجاب‌های ظاهری و باطنی سریع از بین رفته و اثر کشف حقیقت در آدمی آشکار می‌گردد و اثربخشی آن به مراتب دینی انسان‌ها وابسته است و آثار عملی آن نقش تربیتی ارزشمندی در هدایت و سعادت آدمی دارد.

۴- طهارت

یکی از شاخصه‌هایی که همه اهل عرفان در سیر انفسی بر لزوم آن اجماع دارند پاکی و طهارت است. لایمسه الا المطهرون (واقعه/۷۹). لازمه سیر انفسی، داشتن مطلق طهارت است از همه وهمیات در موضع عقیده، و از همه خبائث در موضع اخلاق طهارت به طور مطلق بدین معناست که پوشاک، خوراک، حرف و فکر، همه باید پاکیزه باشد. (حسن زاده آملی: ۵۷/۱۳۸۸) به همین جهت امامان معصوم علیهم السلام با همه گرایش‌های انسانی که دارند، باید دائماً خود را در حالت عصمت حفظ کنند تا ارتباط با حقیقت وجودی قرآن برایشان پایدار بماند. برای انسان سه عالم است: عالم جسم، که ناسوت اوست، و عالم خیال که عالم برزخ و مثال اوست، و عالم عقل که جبروت اوست. نزول فرشتگان هم در در نفس ناطقه انسان در موطن برزخ تمثل پیدا می‌کند چرا که انسان قوه حشر با ملکوت عالم را دارد. و فرمود: «فتمثل لها بشرا سويا» (مریم/۱۷) و تصور نشود که این مقامات مربوط به انبیاء است چرا که حضرت مریم پیامبر نبود. جدا از آنکه خداوند تعالی فرمود «اولم ينظروا فی

ملکوت السماوات والارض» (اعراف/۵۸) که در مقام ترغیب و تحریص همگان است و این مطلب بدان معناست که هر انسانی را شایستگی و عروج به مقام ملکوت می‌باشد. (همان) تا زمانی که افکار ناموزون در قوه خیال مرور می‌شود، ارتباط نفس ملکوتی با عالم بالا برقرار نمی‌شود. با تصفیه قوه خیال است که معانی از این کانال، به نفس، نزول پیدا می‌کند، تطهیر این کانال برای نزول وحی در انبیاء تضمین شده است. کار قوه خیال آن است که در سیر نزولی معانی را صورت و شکل می‌دهد. بدین نظر است که در سیر صعودی اول مادیات مدرک می‌شوند و بعد از آن متخیل می‌شوند و بعد از آن معقول می‌گردند، و لکن در سیر نزولی اول مجردات و معانی معقول می‌شوند و سپس از آن متخیل می‌شوند و سپس در حس مشترک محسوس می‌گردند. نکته مهم آن است که قوه خیال علاوه بر تصویر و تشکل معانی، در خواب و بیداری هر معنی را به صورتی خاص مناسب آن شکل می‌دهد. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۰: ۲۹۰) به میزانی که طهارت انسان بیشتر شود به همان میزان سنخیت انسان برای درک معارف انفسی بیشتر می‌شود. یکی از طرق کسب طهارت استغفار و توبه است. استغفار ایجاد طهارتی می‌کند که مسیر کمال را همنوار می‌کند. «الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما و من تاب و عمل صالحا فانه يتوب الى الله متابا» (فرقان/۷۱-۷۰)

مگر آن کس که توبه کند و باور کند و عمل شایسته نماید، خدا بديهايشان را به نيکيها تبديل کند که خدا آمرزنده و رحيم است و هر که توبه کند و عمل شایسته کند به سوی خدا بازگشتی پسندیده دارد.

۵- داشتن ظرفیت وسیع و سعه صدر

یکی از شاخص‌های مهم برای درک معارف انفسی است. مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه «انزل من السماء ماء فسالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا» می‌نویسد: در این آیه شریفه وجود و رحمت الهی که از طرف خداوند نازل شده است به باران تشبیه شده است که افراد به میزان قابلیت و استعداد خود از عطیه الهی بهره مند می‌شوند. براین اصل عظیم آیات متعددی دلالت دارد: کقولہ: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»: (الحجر: ۲۱) (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۹/۱۱) خداوند متعال برای افاضه معارف انفسی هیچ گونه بخلی ندارد و به تناسب ظرفیت افراد افاضه می‌کند. در روایات هم بر این معنا تاکید شده است که خداوند رحمت را منع می‌کند از کسی که عطای او را قبول نکند و گمراه می‌کند از سبیل حق کسی که هدایت را قبول نکند. «و اعلموا ان الله تبارک و تعالی الحليم العليم انما غضبه على من لم يقبل منه رضاه و انما يمنع من لم يقبل منه عطاءه و انما يضل عن سبيل الحق من لم يقبل منه هداه» (مازندرانی،

و بدانید که خداوند تبارک و تعالی بردبار ودانا است همانا غضب او بر کسانی است که رضایت او را قبول نکنند و منع می‌کند (رحمت) را از کسی که عطای او را قبول نکند و گمراه می‌کند از سبیل حق کسی که هدایت او را قبول نکند. همانگونه که پاکی در بدن اثر و تأثیری دارد و طهارت در مرتبه روح نیز دارای تاثیرات خاصی است. در نظام عالم بین نشئه ظاهر که عالم طبیعت است با عوالم وجودی ما فوق که عالم فرشته‌های الهی و مجردات است ارتباط برقرار است که هر اندازه این ارتباط تنگتر شود، در همدیگر تأثیر بیشتری می‌کنند، بین بدن انسان و بین روح انسان هم رابطه است. «عالم» نیز بدن و روحی دارد که روح عالم «باطن» است و بدن عالم «ظاهر». اگر ظاهر بدن عالم کاری انجام دهد که مطابق با طبع عالم نباشد، باطن عالم نیز تأثیر می‌پذیرد و متأثر می‌شود. (صمدی آملی: ۱۵/۱۳۹۶)

۶- علم حضوری

علمای منطق علم را به تصور و تصدیق تقسیم کرده‌اند. و علم منطق میزان علوم نظری است و نتیجه خطا و صواب را از یکدیگر تمییز می‌دهد. اما در علم شهودی که فوق فکر است منطق راه ندارد زیرا علم شهودی نه تصور است و نه تصدیق و درباره علم شهودی باید گفت که «الدلیل دلیل لنفسه» و وحی از این سنخ است مثال علم شهودی اینکه نفس ناطقه انسان عالم به قوای خود باشد که از نوع تصور و تصدیق نیست بلکه قوا شئون ذایته اویند. (حسن زاده آملی، ۴۴۴/۱۳۷۸) در علم حصولی بحث در این است که «مفهوم یا صورت معلوم نزد عالم است» در حالیکه در علم حضوری بحث در این است که «وجود معلوم نزد عالم است» ره عبارت دیگر تفسیر انفسی آنچه اهمیت دارد» خود وجود» است که تاثیر گذار است نه مفهوم وجود. از این باب است که ارتباط با تفسیر انفسی در چیه‌هایی را به روی انسان می‌گشاید که جنس آن با معارف دیگر تفاوت دارد چرا که در این سیر با «معلوم زنده» ارتباط دارد که حی و قیوم و علیم است نه مفهوم خدا که حی و قیوم و علیم نیست. شهود حقیقت مجرد نفس ناطقه بدون دخالت مفهوم و بدون حصول صورت ذهنی، نه تنها عامل ارتباط وجودی با خداوند است بلکه عامل ارتباط وجودی و قلبی با تمام حقایق عالم غیب و ملکوت خواهد شد. (طاهر زاده، ۱۳۹۰: ۲۰)

روشی تفسیر انفسی آن است که می‌خواهد بدون حجاب بدن و بانظر به ذات خود، با اسماء الهی مانوس گردد. در علوم رسمی انسان اطلاعات زیادی کسب می‌کند ولی از حقیقت خود واقعی غافل است. خاصیت علم حضوری آن است که برای انسان یقین آور است. در روایات هم بر قوت

یقین تاکید شده است.)^۱ (رسولی محلاتی، ۱۴۱۵: ۵۱۲)

۷- هضم معارف مربوط به معاد و جهان آخرت

در مباحث مربوط به برزخ و قیامت هضم برخی مطالب برای افراد مشکل است ولی با تفسیر انفسی، باب جدیدی از معارف الهی گشوده خواهد شد.

وقتی می‌گوییم نفس باطن تن است، بدین معناییست که نفس داخل بدن جای دارد بلکه «باطن» یک چیز ساحت و مقام برتر آن چیز است. لذا وقتی می‌گوییم برزخ باطن این عالم ماده است. به این معناست که برزخ نسبت به عالم ماده در مقام برتری است نه این که برزخ در مکانی دیگر قرار دارد. عدم درک معارف مربوط به معاد ناشی از جهالت نسبت به نفس ناطقه و مسایل مربوط به قبر است. قبری که دین معرفی می‌کند با قبری که در ذهن ماست بسیار متفاوت است. در روایات وقتی سخن از قبر به میان می‌آید به صراحت اشاره به عالم برزخ دارد.

در کتاب شریف کافی از قول معصوم آمده است: «الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». برزخ همان «قبر» است که زمانش از هنگام موت متوفی است تا روز قیامت (کافی، ۵۹۸/۱۴۲۹) قبر حقیقی انسانها همان عالم برزخ است، عالم برزخی که به خودی خود عالمی است مجرد و مثل نفس انسان زنده است و شعور دارد. بنا بر فرمایش امام جعفر صادق (ع) آن قبر هر روز می‌گوید: «انا بیت الغربه انا بیت الوحشه انا بیت الدود، انا القبر، اناروضه من ریاض الجنه او حفرة من حفر النار...» (همان/ ۲۴۲) من خانه تنهایی و وحشت هستم، من خانه مورانم، من قبرهستم، من باغی از باغهای بهشت، یا حفرة‌ای از حفرة‌های جهنم می‌باشم. این روایات خبر از آن می‌دهد که قبر یا عالم برزخ که عالمی است دارای حیات و شعور، از حقیقت خود خبر می‌دهد که هرکس در دنیا گرفتار دوستی دنیا بود، در عالم برزخ گرفتار قبری است همراه با صورت برزخی همان گرفتاریهای دنیا و همان افکار دنیایی، و هرچه از زمین و زندگی زمینی برده است در عالم برزخ با خود و در پیش خود دارد. جنس این قبر، جنس ماده بی جان نیست، بلکه جنس مجردات است مثل جنس نفس انسان است و در واقع عالمی است که همه اطراف آن دارای شعور است. (طاهرزاده، ۱۳۹۰: ۲۹۱)

بنابر تفسیر انفسی، ارواح در قالبی مانند قالب دنیا هستند. از امیر مومنان روایتی آمده است که مردگان در عالم دیگر حلقه حلقه با هم محشورند. راوی از امام سوال می‌کند: آیا اجسامند؟ در جواب فرمودند: نه بلکه ارواحند که در این حدیث نفی تجسم می‌شود نه تجسد (کافی، ۱۴۲۹:

^۱ - ان للقائم علیه السلام منا غیبتین أحدهما أطول من الاخری، اما الاولى فسته أيام أو ستة أشهر اوست سنین، و اما الاخری فیطول أحدها حتی یرجع عن هذا الأمر أكثر من یقول به، فلا یثبت علیه الا من قوی یقینه و صحت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجا مما قضینا و سلم لنا أهل البیت.

۲۴۳/۳) و این معنا (نفی جسم نه جسد) در روایت دیگری از امام صادق(ع) نیز نقل شده است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۱۷۶) بدن اخروی انسان از قوا و هیئات و ملکات متمثل می‌گردد که این ملکات از موطن نفس ناطقه می‌باشد نه خارج از آن. بدین معنا که بدن اخروی مانند بدن دنیوی مرتبه نازله نفس ناطقه است که در اصطلاح اهل عرفان تناسخ ملکوتی نامیده می‌شود.^۱ (ممدالهمم: ۴۳۰). (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۳۰) هر عقیده و اخلاق و اراده‌ای صورتی جسمانی به خود می‌گیرد اما جسمی که مطابق جنس عالم برزخ است.

بنابراین جنس جسم برزخی را عقاید و اعمال تشکیل می‌دهد که آن عقاید و اعمال شکل و صورت دارد. انسان در تمام عوالم دارای بدن است منتهی بدنی که مجرد از ماده طبیعی و احکام آن است و در طول یکدیگر هستند و تفاوت ابدان به کمال و نقص است (حسن زاده آملی: ۲۹۲/۵/۱۳۸۰) نکته دیگری که از معارف انفسی برداشت می‌شود آن است که قبر انسان را عقاید و اخلاق و اعمال انسان شکل می‌دهد، منظور از عمل همان اراده‌ای است که انسان را نسبت به آن کار تحریک می‌کند. در روایات نیز بر این معنا تاکید شده است. «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (کافی: ۳۹۲/۹/۱۴۲۹) انگیزه‌ای که ما را وادار به عمل می‌کند که تعبیر به «وجهه کار» می‌شود. مهمترین نقش را در شکل‌دهی صورت برزخی دارد. «بلى من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون» (بقره/۱۱۲)

آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند. بنا بر این، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست. (بقره/۱۱۲)

فشاری که به نفس انسان خطاکار در برزخ وارد می‌شود به جهت «عقاید باطل» و «اعمال و اراده‌های نادرست» است.

نتیجه‌گیری

تفسیر انفسی - عرفانی با تاکید بر خود شناسی و طهارت وسعه صدر ما را به علم حضوری رهنمون می‌کند که انسان را بدون حجاب بدن و بانظر به ذات خود، با اسماء الهی مانوس می‌کند. ارتباط با تفسیر انفسی دریچه‌هایی را به روی انسان می‌گشاید که جنس آن با معارف دیگر تفاوت دارد چرا که در این سیر با «معلوم زنده» ارتباط دارد روش انفسی عرفانی درک بسیاری از معارف

^۱ - تناسخ ملکوتی در مقابل تناسخ ملکی است. در تناسخ ملکی انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر است در تناسخ ملکی بدن‌ها در طول هم هستند. به عبارت دیگر بدن اخروی بعینه همان بدن دنیوی است و تفاوتشان در کمال و نقص است. (ممدالهمم، ص ۴۳۰)

معاد را آسان می‌کند.

توجه به مراتب نفس انسانی، کیفیت سیر و سلوک، مشاهدات عرفانی و تأثیر آن در فهم آیات، از ویژگی‌های تفسیر انفسی است. تطهیر قوه خیال برای درک معارف انفسی لازم است چرا که معارف انفسی از کانال قوه خیال نازل می‌شود. فردی که این کانال را تطهیر نکرده باشد و درست لایروبی نکرده باشد و تشتت افکار دارد نمی‌تواند از معارف انفسی بهره مند شود. بنا بر روش انفسی، قصص قرآنی بیان اطوار وجودی انسان در سیر تکاملی او است که سفرنامه‌های انبیاء در مقام شهود حالات ما است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آملی، سید حیدر آملی، (۱۴۲۸)، تفسیر محیط الاعظم، قم: موسسه فرهنگی و نشر نور علی نور.
- ۳- ابن عربی، محی‌الدین محمد بن علی، (۱۴۲۲)، تفسیر ابن عربی، ج ۲، لبنان: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۴- بهجت، محمد تقی، (۲۰۱۲)، فی مدرسه آیه الله العظمی الشیخ بهجت فی العقیده و العرفان و الاخلاق - ج ۱، بیروت: موسسه ام القری.
- ۵- تیممی احمد، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غررالحکم ودررالکلم، قم: دفتر تبلیغات.
- ۶- الحر العاملی، (۱۴۰۳)، فواید الطوسیة، تحقیق الحاج السید مهدی اللازوردی و الشیخ محمد درودی، قم: المطبعة العلمیه.
- ۷- حر عاملی، (۱۴۰۳ ق)، الفوائد الطوسیة، مصحح: الحاج السید مهدی اللازوردی و الشیخ محمد درودی، قم: المطبعة العلمیه.
- ۸- حسن زاده، حسن، (۱۳۸۸)، شرح اشارات و تنبیها ت ابن سینا، قم: آیت اشراق.
- ۹- حسن زاده، حسن، (۱۳۷۸ ش)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ج ۷، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۰- حسن زاده، حسن، (۱۳۸۰)، هزار و یک کلمه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۱- صمدی آملی، (۱۳۷۹)، شرح دفتر دل حسن زاده آملی، ج ۲، قم: نشر بلوغ.
- طاهرزاده، اصغر، (۱۳۹۰)، خویشتن پنهان، اصفهان: لب المیزان.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- عاملی جُبعی، زین الدین بن نورالدین (شهیدثانی)، (بی تا)، الرسائل، تحقیق رضا مختاری، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۵۴)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵)، تفسیر صافی، تصحیح: حسین اعلمی، قم: نشر اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، ملا محسن، (بی تا)، محجة البیضاء، تهران: مکتبه صدوق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، کافی، قم: دار الحدیث.
- مجتهده امین، (۱۳۶۱)، تفسیر مخزن العرفان در علوم تفسیر قرآن مجید، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان.
- المجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- واعظ کاشفی، کمال الدین حسین، (۱۳۱۷)، تفسیر مواهب علیه، تهران: بی جا.

Methodology of Mystical and Spiritual Interpretation

Reza Ramazani, Faculty Member, University of Ayatullah Boroojerdi, Iran¹

Abstract:

This paper is seeking the features of mystical and spiritual interpretation of the Koran. Mysticism means an understanding of the internal implications stemmed from spiritual journey and fighting with one's soul. In this mystical practice, in addition to attention to the internal meanings, the external meanings are also intended. The main question of the research herein is the what and the features of the methodology of this type of interpretation. The paper has used descriptive analytic method through library research to investigate the subject matter from the standpoint of the Koran and hadith. This paper is claimed that through the mentioned interpretive method one can have a novel comprehension of the Koran which is different from other methods. This profound comprehension, emphasizing the core of the Koran and relations, the objective and purpose of the Koran, follows the unfathomable guidance resulted from the verses and the relations. Accordingly, understanding the Koran is not merely the outcome of the mental activity, nor is obtained only through knowledgeable instruments including conjugation and literature, and the like. These kinds of sciences are adequate to only achieve the superficial and the outer cover of the Koran. Understanding the profound meanings of the Koran and the gist of science, and the monotheism of the Almighty necessitates the existing and intuitive understanding of the Almighty and going through spiritual journey through sharia austerity and pure praying. Heartfelt faith is obtained merely through intuition rather than rational understanding. Once the Koranic truth enters into one's heart, the heartfelt faith and trust is achieved. Higher than the faith position is the secret intuition of the prophets.

Keywords: *Spiritual, intuition, heart, self-recognition, purity, monotheism.*

¹ Graham.ramazanzade@yahoo.com